



تقریر درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۴	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۱۲
عنوان ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان ۲	عدل سیاسی			
عنوان ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان ۵	حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت			
عنوان ۶	بحث سوم: حق تملک بانوان			
عنوان ۷	بخش دوم: اختیار تصرف بانوان در اموال خود			

مرور درس گذشته

در ادامه بحث حقوق شهروندی گفتیم به حق تملک سه دسته از اقشار مردم یعنی زنان و کودکان و اتباع ادیان دیگر می پردازیم. بخش اول این مبحث، درباره با مالکیت بانوان بود و گفتیم حق مالکیت برای زنان حق مشروعی است و اسلام این حق را برای آنها پذیرفته است و تمام اسباب مالکیتی که برای مردان وجود دارد برای بانوان نیز وجود دارد که گفتیم این اسباب مالکیت عمدتاً چهار سبب است که البته یک سبب از این چهار سبب مخصوص بانوان است که مردان از آن بی بهره اند؛ یعنی اسباب تملک برای بانوان، از اسباب تملک آقایان بیشتر است.

اسباب تملکی که بر اساس آنها زن می تواند مالک مال شود؛ یکی کار اقتصادی و تولید است که این را در مباحث اقتصادی به تفصیل مورد بحث قرار دادیم. سبب دوم مالکیت، معامله و داد و ستد است و آیه کریمه «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ»^۱ اشاره به همین مطلب دارد و یا اطلاقاتی از قبیل «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۲ «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»^۳ نیز به اطلاقی دلالت بر مالکیت زنان دارند. سبب سوم، ارث است که آیات متعددی اشاره به این مطلب دارد؛ من جمله آیه کریمه: «لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ»^۴؛ در این سه سبب، زن و مرد شریک اند. اما سبب چهارمی وجود دارد

۱. سوره نساء: ۳۲.

۲. سوره بقره: ۲۷۵.

۳. سوره نساء: ۲۹.

۴. همان: ۷.

که مخصوص زنان است و آن مهریه است؛ لذا در مسأله مالکیت، برای بانوان، راه‌های مالکیت بیشتری در فقه اسلامی پیش‌بینی شده است. آیه کریمه: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾^۱؛ دلیل بر این مطلب است. و همچنین آیه:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْلَافَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾^۲

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟!

این آیات دلالت دارند بر اینکه زن مالک مهریه خود می‌شود ولو اینکه مهریه او، قنطار (یک خروار طلا) باشد.

این مطلب اول که در خصوص اسباب مالکیت بود.

سؤال یکی از شاگردان: نفقه چگونه؟

پاسخ استاد: نفقه حقی است بر زن بر گردن شوهر که باید خوراک و پوشاک و مسکن زن را تأمین کند و جای بحث دارد که آیا زن مالک مقدار مالی می‌شود که به عنوان نفقه به او داده می‌شود یا اینکه او حق بهره‌برداری دارد؟ اسباب دیگری مثل وصیت و هدیه و نذر و... را می‌توان از اسباب ملکیت شمرد؛ لکن این چهار چیزی که ما بیان کردیم، اسباب عمده تملک است؛ که اگر خواهیم همه آنها را احصاء کنیم، بیش از اینهاست.

بخش دوم: حق تصرف بانوان در اموال خود

مطلب دومی که باید در اینجا بحث کنیم این است که مالکیت زنان در اسلام، محدودیت ندارد؛ به استثناء موارد خاصی که اشاره خواهیم کرد. اینکه می‌گوییم محدود نیست، به این معناست که زن می‌تواند در اموال خودش تصرف مطلق کند و اضافه بر حق اصل تملک، حق تصرف در مال خودش را نیز داراست و محجور نیست. حق تصرف زن در مال خودش، نیاز به تفصیل دارد؛ که در جلسه قبل اجمالاً به آن اشاره کردیم و در این جلسه به تفصیل و با جزئیات بیشتری بیان می‌کنیم:

تصرفات زنان در اموال مربوط به خودشان در آنچه مالک هستند، بر چند قسم است:

قسم اول: تصرفات زنان مجرد در اموال خود

زنانی که مجرد هستند، مطلقاً حق تصرف در اموال خود را دارند و کسی نمی‌تواند او را از تصرف در مال خودش منع کند؛ چه این تصرف در مستحبات باشد و چه در واجبات و مباحات؛ حتی پدر او نیز نمی‌تواند او را از تصرف در مال خودش منع کند.

۱. سوره نساء: ۴.

۲. سوره نساء: ۲۰.

بنابراین اینطور نیست که تصرف زن، بما هی زن در اموال خودش محدود باشد؛ لذا تصرفات زنی که همسر ندارد، مطلقاً در اموال خودش جایز است؛ لذا در آینده خواهیم گفت در جایی که زن، ازدواج می‌کند، اگر شارع برخی تصرفات او را محدود می‌کند، معلوم می‌شود آن تصرفات، تصرفاتی است که با حق همسری در تنافی است؛ نه اینکه زن بما هی زن حق تصرف در مال خویش را دارا نباشد.

قسم دوم: تصرفات زنان همسر دار

در این قسم نیز اطلاق آیات و روایات، اقتضای جواز تصرف مطلق دارد؛ مگر در محرمات که برای مرد و زن مشترک است.

اصل در تصرفات مالی زنان در مال خودشان، ولو اینکه دارای همسر باشد، جواز است؛ لذا اگر زنان بخواهند در تصرفی از تصرفات مربوط به اموال خود دارای محدودیتی باشند، احتیاج به دلیل خاص وجود دارد. دلیل بر این اصل، هم آیات وجود دارد و هم روایات.

البته قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» هم هست که یک قاعده اصطیادی است و روایت نیست؛ که در واقع ما در اینجا مبنای این قاعده را تبیین می‌کنیم؛ این قاعده از قبیل همان چیزی است که ما گفتیم مدلول التزامی اثباتی ادله است؛ یعنی از مجموع ادله، مطلبی به عنوان مدلول التزامی ثابت می‌شود.

در حقیقت این آیاتی که بیان می‌کنیم، دلیل قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» است؛ لذا جا دارد ما به این آیات تمسک کنیم به جای اینکه بخواهیم به قاعده تمسک کنیم.

آیات و روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند که اصل، حق استفاده مطلق زنان در اموال خودشان است را بیان می‌کنیم. آیات وارده در این رابطه دو دسته‌اند:

دسته اول آیاتی است که به طور مطلق دلالت بر این دارد که هر مالکی می‌تواند در اموال خودش تصرف کند که شامل زنان و مردان می‌شود:

﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید؛ و از خدا بپرهیزید؛ خداوند آمرزنده و مهربان است!

غنیمت در زبان عرب، به معنای مطلق الفائده است؛ یعنی از هر طریق حلالی که به مالکیت شیئی رسیدید، استفاده مطلق از این مال، حق شماست. و همچنین قول خداوند که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید.

۱. سوره انفال: ۶۹.

۲. سوره بقره: ۱۷۲.

مراد از «کُلُوا»، اکل به معنای خوردن غذا نیست؛ بلکه به مراد مطلق الانتفاع است؛ این از مناسبات حکم و موضوع استفاده می شود که مراد از «کُلُوا» یعنی استفاده کنید و نفع ببرید که شامل پوشاک و مسکن و... نیز می شود. به این مضمون، علاوه بر این آیه، چند آیه در قرآن کریم آمده است.^۱ اما در قول خداوند متعال که می فرماید:

﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۲؛

از آنچه به شما روزی داده است، بخورید! و از گام های شیطان پیروی ننمایید.

قرینه سیاق می فهماند که مراد از «کُلُوا» در اینجا علی الخصوص، همان اکل است؛ زیرا در قبل و بعد این آیه، در رابطه با لحوم حیوانات و انعام آمده است. لکن در آیات دیگری که قبل از این آیه خواندیم، مطلق است و اطلاقشان شامل هر نوع استفاده ای می شود.

دسته دوم آیاتی است که در خصوص تصرف زنان در اموالشان وارد شده است؛ که اطلاق این آیات، دلالت بر جواز مطلق تصرفات آنها در اموالشان دارد؛ مانند آیه کریمه ذیل که می فرماید:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾^۳؛

و مهر زنان را [به طور کامل] به عنوان یک بدهی [یا عطیه]، به آنان بپردازید! [ولی] اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

این آیه دو بخش دارد؛ بخش اول اثباتی است، بخش دوم سلبی است. بخش اول این است که می فرماید «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»؛ که می فرماید باید مهریه زنان را به طور کامل به آنها بپردازید. بخش دوم که مفومش سلبی است این است که می فرماید «نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ»^۴، مفومش این است که «ان لم یطبن لكم عن شيء منهُ نفساً لا یجوز ان تأكلوه» یعنی مردان در مهر زنان حق تصرف ندارند؛ مگر به اذن و رضایت آنها. این نشان دهنده این است که زن، حق تصرف مطلق دارد و شوهر، حق جلوگیری از تصرف زن در مهر خودش را ندارد. خود لفظ «نِحْلَةً» نیز اشعار به این دارد که مهر آنها، مال آنهاست و کسی حق دخالت در آن را ندارد؛ زیرا وقتی گفته می شود: «نِحْلَةً» یعنی به او بخشید و مال اوست.

سوال یکی از شاگردان: این حکم در این آیه اختصاص به نحله دارد و سایر اموال را شامل نمی شود؟ پاسخ استاد: به دو ضمیمه، [حکم اختیار تصرف شامل تمام اموال زن می شود]: یک اینکه نمی توانیم احتمال خصوصیت در خصوص مهریه بدهیم؛ و مهریه خصوصیتی ندارد؛ بلکه چون ملک زن است، تصرف در آن جایز است؛ و دوم عدم قول به فصل در بین فقها بین مهریه زن و سایر اموال زن. آیه دوم، آیه کریمه ذیل است که می فرماید:

۱. از جمله: سوره های اعراف: ۱۶۰؛ نحل: ۱۱۴، مائده: ۸۸.

۲. سوره انعام: ۱۴۲

۳. سوره نساء: ۴.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لَتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾^۱؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه [و ایجاد ناراحتی برای آنها] ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید.

عزل به معنای حبس زن از اینکه بتواند شوهر دیگری اختیار کند است. در تفسیر عیاشی در تفسیر این آیه چنین آمده:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لَتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾ قَالَ الرَّجُلُ تَكُونُ فِي حَجَرِهِ الْيَتِيمَةُ فَيَمْنَعُهَا مِنَ التَّرْوِيجِ لِيَرِثَهَا بِمَا تَكُونُ قَرِيبَةً لَهُ»^۲؛

شخصی، یتیمه‌ای از بستگانش تحت سرپرستی اوست و این شخص برای اینکه بتواند در اموال این دختر یتیم تصرف کند، نمی‌گذارد او ازدواج کند، زیرا اگر ازدواج کند، مستقل شده و به خانه شوهر می‌رود و اموال خود را نیز با خود می‌برد. این روایت، این آیه را چنین تفسیر کرده است که ارث در اینجا، ارث در میت نیست؛ بلکه ارث به معنای تملک مال دیگری است؛ لذا آیه می‌فرماید حق ندارید با اکراه زن، در مال او تصرف کرده و تملک کنید. در مجمع البیان از امام باقر عليه السلام درباره این آیه نقل می‌کند:

«إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الرَّجُلِ يَحْبِسُ الْمَرْأَةَ عِنْدَهُ لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَيْهَا، وَيَنْتَظِرُ مَوْتَهَا حَتَّى يَرِثَهَا»^۳؛

مردی، زنی دارد که مورد پسند او نیست اما او را طلاق نمی‌دهد تا بمیرد و مال او را تصاحب کند. گفته‌ایم که در آیه کریمه قرآن، منافاتی بین این روایات وجود ندارد و این روایات، بیان مصادیق است. خلاصه آیه این است که شما حق ندارید با فشار و اکراه آنان، اموال آنها را تصاحب کنید. همچنین آیه کریمه که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْلَافًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِذَا مُبِينًا﴾^۴؛

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی [به عنوان مهر] به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟!؛

۱. سوره نساء: ۱۹.

۲. نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۴۵۹.

۳. مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۲۴.

۴. سوره نساء: ۲۰.

قنطار، قریب یک خروار است؛ اگر پوست گاو را پر است طلا کنند، قنطار گفته می شود؛ که این تعبیری از کمیت بسیار زیاد مهر است.

در تفسیر اینکه می فرماید «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ» چنین آمده:

«كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ، إِذَا أَرَادَ امْرَأَةً جَدِيدَةً بَهْتَ الَّتِي تَحْتَهُ بِفَاحِشَةٍ حَتَّى يَلْجِئَهَا إِلَى الْاِفْتِدَاءِ مِنْهُ بِمَا أَعْطَاهَا، لِيَصْرِفَهُ إِلَى تَزْوِجِ الْجَدِيدَةِ، فَهِيَ أَعْنِ ذَلِكَ»^۱؛

این اشاره به رسمی در بین عرب جاهلی بود که بعد از مدتی که مرد از زن استفاده می کرد، و می خواست زن جدیدی بگیرد، و پول هم نداشت که مهر زن جدید را بپردازد، زن اول خود را متهم به زنا می کرد، و برای آنکه زن اول متهم به زنا نشود به مرد می گفت من را طلاق بده و این مهر هم برای تو؛ لذا زن از خوف اینکه متهم به زنا شود، به مرد می گفت مرا طلاق بده و مهرم نیز برای تو باشد؛ تا مرد بتواند با مهر زن اول، زن جدیدی بگیرد؛ لذا آیه می فرماید اگر می خواهید زن دیگری بگیرید، حق ندارید با مهر زن اول چنین کاری بکنید، بلکه مهر او، برای خود اوست و حق ندارید او را تحت فشار قرار دهید که مهرش را به شما حلال کند تا با مهرش، زن دیگری بگیرد.

آنچه محل شاهد ماست، نهی از تصرف ازواج، در مهر زن هاست. وقتی به مرد گفته می شود که تو حق نداری در اموال زن تصرف کنی، مدلول التزامی اش این است که حق نداری زن را از استفاده از اموالش منع کنی؛ زیرا اگر بنا بود که حق منع از تصرفات زن داشته باشد، به این معنا بود که حق دارد تصرف زن را در مال خودش محدود کند و این با مضمون آیه تنافی دارد.

بنابراین اصل این است که زن از آنچه از مال بدست می آورد، جواز تصرف مطلق دارد و کسی - حتی همسرش - حق جلوگیری از این کار را ندارد.

علاوه بر این روایاتی که در تفسیر آیات خواندیم، روایات خاصه ای وجود دارد که از این روایات خاصه استفاده می شود که زن در تصرف در اموال خودش آزاد است و حق تصرف مطلق در اموال خود دارد مگر آنچه با دلیل خارج شود؛ از جمله صحیحۀ احمد بن ابی نصر بزنطی:

«قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَتَهُ أَلَهُ أَنْ يَأْكُلَ صَدَاقَهَا قَالَ: لَا لَيْسَ ذَلِكَ لَهُ»^۲؛

این روایت به این معناست که اختیار تصرف در مهر، مخصوص خود دختر است و پدر حق چنین تصرفی و حق منع زن از تصرف در اموال خود را ندارد.

و صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. الصافی؛ ج ۱، ۴۳۴.

۲. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، ابواب المهر، باب ۱۶، ح ۱.